



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

جنسیت و قدرت در دیوارنگاره های صفوی

حکیمه طاهر



هو القوي

جنیت و قدرت در دیوارنگاره‌های صفوی

حکیمه طاهر



سرشناسه	: طاهر، حکیمه، ۱۳۶۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: جنسیت و قدرت در دیوارنگاره‌های صفوی/ حکیمه طاهر.
مشخصات نشر	: تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۳ ص.: مصور: ۱۴/۲۱×۵/س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۱۶۴-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: نقاشی دیواری ایرانی-- صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق.
موضوع	: Mural painting and decoration, Iranian -- Safavids, 1502 - 1736
موضوع	: نقاشی دیواری ایرانی -- اصفهان
موضوع	: Mural painting and decoration, Iranian -- Esfahan
موضوع	: نقش جنسیت در هنر
موضوع	: Sex role in art
شناسه افزوده	: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
رده بندی کنگره	: ND۲۸۲۱/ط۲ج۹ ۱۳۹۸
رده بندی دیویی	: ۷۵۹/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۰۳۴۶۸

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
 عنوان: جنسیت و قدرت در دیوارنگاره‌های صفوی
 نویسنده: حکیمه طاهر
 ویراستار: پرستو رحیمی
 طراح جلد: فائزه عباسی
 صفحه‌آرایی: حسین آذری
 نوبت چاپ: اول - بهار ۱۳۹۸
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 قیمت: ۱۶۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۲-۱۶۴-۲



پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
 در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
 صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@rica.ac.ir

• هنر (۱۵)

فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱
پیشگفتار.....	۳
مقدمه.....	۷

فصل اول: اسناد تاریخی مربوط به جنسیت در عصر صفوی

اهمیت سفرنامه‌ها.....	۲۲
حکومت در عصر صفوی.....	۲۳
بخشی از فرهنگ عامه مردم در دوره صفویه.....	۲۶
باور ایرانیان به سرنوشت و تقدیر.....	۲۶
دیدگاه ایرانیان نسبت به شاه.....	۷۲
گفتمان جنسیت در عصر صفوی.....	۳۲
وضعیت جسمی ایرانیان.....	۳۲
زیبارویان گرجی و چرکسی.....	۳۳
محدودیت ارتباط میان زنان و مردان.....	۳۸
فعالیت زنان در دوره صفوی.....	۴۳
حجاب و پوشش زنان.....	۴۶

فصل دوم: اسناد تاریخی مربوط به نگارگری در عهد صفوی

پیشینه نقاشی دیواری در دوره صفویه.....	۷۴
ویژگی‌های نگارگری مکتب اصفهان.....	۷۶
مضامین نگارگری مکتب اصفهان.....	۸۲

فصل سوم: نگاهی به نگاره‌های کاخ‌ها

- تقسیم‌بندی نگاره‌های چهل ستون و عالی قاپو ۹۵
- نگاره‌های مجالس میگساری عشاق در دل طبیعت ۹۵
- نگاره‌های مجالس پذیرایی شاهان صفوی از سفرای خارجی ۱۰۶
- مجلس بزم شاه عباس اول و پذیرایی او از ولی محمدخان پادشاه ترکستان ۱۰۷
- مجلس پذیرایی شاه‌طهماسب اول از همایون پادشاه هندوستان ۱۰۹
- مجلس پذیرایی شاه‌عباس دوم از ندرمحمدخان ۱۱۳
- نگاره‌های زنان و مردان فرنگی ۱۲۱
- نگاره‌های برگرفته از متون ادبی ۱۲۶
-
- سخن آخر ۱۳۱
- فهرست نگاره‌ها ۱۳۹
- فهرست منابع ۱۴۱

سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با هدف رفع نیازهای پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نزدیک به دو دهه است که با رویکرد مسئله‌محوری به دنبال شناخت مشکلات حوزه فرهنگ و هنر، شناسایی قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها و ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب برای حل مشکلات و نیز توسعه قابلیت‌ها در مسیر تعالی فرهنگی کشور است.

این پژوهشگاه، با سه پژوهشکده فرهنگ، پژوهشکده هنر و پژوهشکده ارتباطات در تعامل و همکاری با صاحب‌نظران و اندیشمندان حوزه فرهنگ و هنر، ضمن اجرا و نظارت بر طرح‌های پژوهشی مورد نیاز، اقدام به برگزاری نشست‌ها، همایش‌های علمی، جلسات نقد و گفتگو و نیز جشنواره پژوهش فرهنگی سال می‌نماید.

علاوه بر این، دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه نیز، به‌عنوان متولی انجام مطالعات فرهنگی و اجتماعی در سطح ملی، ضمن اجرای نظرسنجی‌های مورد نیاز، به اجرای پیمایش‌های ملی نظیر پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ مصرف‌کالاهای

فرهنگی؛ سواد رسانه‌ای؛ وضعیت فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه ایران و سنجش سرمایه اجتماعی کشور اقدام می‌نماید. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تلاش دارد تا مجموعه دستاوردهای پژوهشی خود را با هدف تحقق عدالت فرهنگی و دسترسی همه پژوهشگران و سیاستگذاران فرهنگی کشور، منتشر نماید. از این‌رو انتشارات پژوهشگاه طی مدت فعالیت خود تاکنون، آثار پژوهشی متعدد و متنوعی را در قالب «کتاب»، «گزارش پژوهش»، «گزارش نظرسنجی» و «گزارش راهبردی» منتشر کرده است. پژوهشگاه همچنین، انتشار فصلنامه علمی پژوهشی «مطالعات فرهنگ ارتباطات» و نیز چاپ آثار برگزیده جشنواره فرهنگی سال را در کارنامه خود دارد.

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ضمن استقبال، تعامل، همکاری و همفکری با استادان، نخبگان و پژوهشگران حوزه فرهنگ، هنر و رسانه، امیدوار است با انتشار دستاوردهای پژوهشی خود بتواند به «مرجع پژوهش» در حوزه فرهنگ و هنر ایران و نیز پایگاهی برای اندیشمندان و دلسوزان این عرصه تبدیل شود.

محمد سلگی

رئیس پژوهشگاه

پیشگفتار

هنر به معمایی شباهت دارد که شاید هرگز رازهایش برای ما گشوده نشود اما مسئله این است که آیا می‌توان آن را امری فردی تلقی کرد و آفرینش هنری را رابطه‌ای میان انسان، طبیعت و جهان استعلایی در نظر گرفت و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی را در بروز و ظهور آن نادیده گرفت؟ هراندازه هم که هنر را بتوان در معنایی فردی و درونی تعریف کرد باز در نقطه‌ای که به بخشی از فرهنگ تبدیل شود با امر اجتماعی تلاقی پیدا می‌کند. بنابراین می‌تواند به عنوان منبعی برای شناخت فرهنگ و تاریخ یک کشور شناخته شود؛ در این زمینه آثار هنری می‌توانند هم‌عرض منابع مکتوب، به‌عنوان سندی تاریخی از هویت یک ملت در نظر گرفته شوند، بنابراین شناسایی و بازخوانی دوباره این آثار با رویکردهای جامعه‌شناختی می‌تواند باعث افزایش شناخت ما از هنر دوران مختلف گردد. همچنین می‌تواند به شناسایی بخشی از فرهنگ و هنرهای جامعه که تحت تأثیر گفتمان مسلط آن جامعه شکل گرفته‌اند، منجر شود و سبب بازخوانی و نگاهی دوباره به تاریخ آن کشور گردد. نیچه^۱ در خصوص سودمندی بازخوانی تاریخ می‌نویسد:

1. Nietzsche

«تاریخ، ابزار ما برای تجربه شکلی از زندگی است و نگاه به گذشته، طرح ما را به سوی آینده شکل می‌دهد؛ طرح آینده را می‌ریزیم چون از زمانه خویش ناراضی هستیم و به آن انتقاد داریم و دقیقاً همین جاست که نیازمند گذشته می‌شویم» (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۲). با مطالعه تاریخ از این منظر می‌توان نشان داد در زمان حاضر چه چیزی غایب است، گذشته مسائل امروز ما را حل نمی‌کند اما می‌تواند به ما بگوید که مسئله امروز ما چیست؛ گرچه شناخت گذشته برای انسان امروزی بسیار دشوار است، زیرا امروزه گفتمان مدرن با تاروپود زندگی ما تنیده شده و این سبب ایجاد شکاف و فاصله میان انسان مدرن و پیشامدرن گشته است اما پذیرش این نکته که هر رویداد تاریخی محصول زمان، مکان و شرایط ویژه‌ای است که تکرار نخواهد شد تا حدودی راه را بر تعمیم بی‌رویه مسائل می‌بندد و موجب بررسی هر امری در بافت اجتماعی و تاریخی خاص آن دوره می‌گردد.

اما درباره پژوهش‌های تاریخی و تحلیلی که روی آثار هنری در ایران صورت گرفته باید گفت متأسفانه تعداد این پژوهش‌ها به‌ویژه در مورد هنرهای مثل هنر نگارگری بسیار اندک است. اکثر آثار نقاشی در ایران بیشتر در بستر باستان‌شناختی، ویژگی‌های هنری فرم و رنگ و ویژگی‌های فنی مورد بررسی قرار گرفته یا در زمینه‌های تحلیلی اکثراً در قالب یک ساختار مشخص تعریف‌شده با عنوان هنر اسلامی با ویژگی‌هایی چون فرازمانی، فرامکانی و آزاد از عصر و زمانه خویش بودن، در نظر گرفته شده است. چنین مفاهیمی تا حدودی غیردقیق و ذهنی هستند که به بسیاری از پدیده‌های هنری تعمیم داده می‌شوند. این تعمیم‌دهی راه را بر بسیاری از پژوهش‌های علمی در این زمینه می‌بندد، چون به ما این باور را می‌دهد که این نگاره‌ها را شناخته‌ایم؛ اما برای فهم یک پدیده هنری مثل آثار نگارگری

لازم است با نگرستن دقیق به داده‌های عینی اکتفا کنیم و آن‌ها را در زمینه تاریخی خاص خود بسنجیم تا بتوانیم شناختی بهتر از هنر و فرهنگ سرزمین خود داشته باشیم.

موضوع این پژوهش دیوارنگاره‌های عصر صفوی است که کاملاً متأثر از آثار نگارگری کوچک‌اندازه و نگاره‌های تک‌برگی آن دوران بوده‌است. پژوهش‌هایی که در رابطه با هنر نگارگری عصر صفویه صورت گرفته، بیشتر به مضامین نگارگری در آن دوره و نگارگران مطرح آن زمان پرداخته‌اند و درخصوص زمینه‌های اجتماعی و به‌طور مشخص فرهنگ جنسی آن دوره توجه بسیار کمی صورت گرفته‌است.

البته باید گفت، تحلیل اجتماعی روی نقاشی‌های ایرانی بسیار کم است به طوری که لیامن (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «یازده اشتباه رایج درباره هنر اسلامی» به نقد این موضوع می‌پردازد و از تحلیل تمامی هنرهای اسلامی و از جمله نگارگری بر اساس عرفان و مبانی اسلام نقد جامعی ارائه می‌دهد.

در سال‌های اخیر در این زمینه تلاش‌هایی انجام شده اما هنوز هم تحلیل‌هایی که بر اساس رویکردهای تحلیل گفتمان و برساختگرایی روی آثار تصویری و نقاشی صورت گرفته باشد، بسیار اندک است و کمبود چنین پژوهش‌هایی در زمینه هنرهای تجسمی ایران عمیقاً احساس می‌شود.

کتاب حاضر هرچند دچار کاستی‌ها و ضعف‌های فراوانی باشد اما می‌توان آن را گامی کوچک در راستای انجام پژوهش‌های نو در عرصه هنرهای تصویری ایران دانست. بر خود لازم می‌دانم از همه اساتید بزرگوار که برای انجام این پژوهش زحمت کشیده‌اند، تشکر و قدردانی کنم. پژوهش پیش‌رو ابتدا به صورت پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه هنر اصفهان با همکاری

اساتید محترم، خانم دکتر زهره طباطبایی، آقای میثم یزدی و استاد گرامی خانم دکتر لادن رهبری، انجام گرفت و پس از جرح و تعدیل به صورت کتاب حاضر درآمده است. امید است پژوهش‌ها و کتاب‌های بیشتری در این عرصه در سال‌های آتی انتشار یابد تا دیدگاه‌های نو و معاصر در پژوهش هنرهای سنتی ایران مورد توجه بیشتری قرار گیرند.

مقدمه

دوران پادشاهی سلسله صفویه، دوران مهمی از تاریخ ایران محسوب می‌شود. در این دوران پس از قرن‌ها، حکومتی واحد و مستقل بر پایه دین در ایران بنیان‌گذاری شد و این سلسله با تکیه بر دو بنیان ملی و مذهبی، ایران را به کشوری مستقل تبدیل کرد؛ دو اصلی که ایران امروز نیز میراث‌دار آن است و همین مسئله یکی از مهم‌ترین دلایل اهمیت بررسی این دوره است. موضوع این پژوهش نیز مطالعه منابع تصویری آن دوران با روش تحلیل گفتمان فوکویبی بر مبنای برساخت‌گرایی اجتماعی است؛ این منابع تصویری شامل نگاره‌هایی است که بر دیوار کاخ‌های چهل‌ستون و عالی‌قاپوی اصفهان نقش بسته‌اند و چون ویژگی مهم این نگاره‌ها، نمایش مسائل جنسی و روابط زن و مرد هستند به‌عنوان منبعی برای پژوهش در زمینه گفتمان جنسیتی آن دوران در نظر گرفته شدند؛ زیرا واقعیت‌های اجتماعی یکی از بخش‌های بنیادی و حیاتی هر اثر هنری است و تأثیری مستقیم بر آثار هنری هر دوران دارد؛ چنان‌که در دیوارنگاره‌های کاخ‌های اصفهان در دوره صفوی نیز ساختار قدرت و جنسیت در نگاره‌ها نمود یافته است.

به این دلیل که تألیف حاضر بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انجام شده پیش از ورود به بحث اصلی لازم است اندکی درباره پیش فرض‌ها و اصول اولیه چنین رویکردی توضیح مختصری داده شود.

در هر دوره‌ای از تاریخ و در جوامع مختلف بشری، انسان‌ها با اعتقادات، ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌های متفاوتی زندگی کرده‌اند. اعتقادات، معیارها و هنجارهای اخلاقی در هر جامعه و دوره‌ای با جوامع و دوره‌های دیگر متفاوت است و می‌توان گفت این هنجارها برساخته‌هایی اجتماعی‌اند که به صورت حقایق اجتماعی در هر عصری شناخته می‌شوند. البته برساخته بودن امر اجتماعی به این معنا نیست که واقعی نیست بلکه جهان اجتماعی برساخته شده شرایطی را فراهم می‌آورد که امکان کنش را میسر می‌کند و تأثیراتی به‌سختی جهان مادی از خود به‌جای می‌گذارد.

یکی از دلایل استحکام این حقایق اجتماعی را می‌توان نتیجه طبیعی‌انگاشته شدن فهم‌های ما از جهان دانست؛ یعنی به آن‌ها نه به‌مثابه برداشت‌هایی از جهان بلکه به‌مثابه خود جهان نگریسته می‌شود و یکی از اهداف اصلی رویکردهای مختلف تحلیل گفتمان، تشریح فهم‌های بدیهی‌انگاشته شده و تبدیل آن‌ها به موضوع بحث و نقد و سرانجام، آماده کردن آن‌ها برای تغییر است. تحلیل گفتمان نه یک رویداد واحد بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای میان‌رشته‌ای است که می‌توان از آن‌ها در انواع گوناگون مطالعه‌ها و برای کندوکاو در قلمروهای مختلف اجتماعی استفاده کرد، اما در این پژوهش با توجه به موضوع موردبررسی، روش تحلیل گفتمان جنسیت از منظر فوکو، اندیشمند پست‌مدرن فرانسوی برگزیده شده‌است.

«فوکو از طریق برداشت‌های غالب نسبت به جنسیت در دوره‌های

گذشته، با فرایند فاصله‌گذاری توانست نشان دهد برداشت‌های معاصر نسبت به جنسیت برساخته‌هایی غیر معمول‌اند که می‌توانستند به‌گونه‌ای دیگر باشند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۱۱) و بر این اساس، می‌توان گفت جنسیت^۱ در هر دوره‌ای از تاریخ بر اساس ویژگی‌های خاص همان دوران تعریف شده‌است و مقوله‌ای نیست که بتوان آن را بر تمام تاریخ بشر تعمیم داد. در این کتاب بر اساس این رویکرد به بررسی گفتمان جنسیت در دوره صفویه که دوران پیشامدرن در تاریخ ایران محسوب می‌شود پرداخته شده‌است.

«از منظر فوکو، گفتمان را مجموعه‌ای از گفتارها یا بیان‌هایی می‌سازد که انسان را قادر می‌کند درباره یک مقوله در زمانی معین از تاریخ به گفت‌وگو بپردازد. فوکو به این گفتارها و به شرایطی در میان انسان‌ها اشاره دارد که به‌نوعی باعث و به‌وجودآورنده گفتمان هستند» (پرهام، ۱۳۷۸: ۱۰)؛ بر اساس این تعریف، «برای درک حقیقت تاریخی در زمان موردنظر، باید مفاهیم و موضوعات خود را در قالب گفتمان همان دوران بررسی کنیم و دانش را امری تاریخی در نظر بگیریم که در فرهنگ ریشه دارد. این پیش‌فرض مستلزم انکار وجود استانداردهای جهان‌شمول و عامی است که می‌توان کلیه دانش‌های بشری را بر اساس آن‌ها ارزیابی کرد» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۸۱).

«شیوه‌های نظارت بر گفتمان از منظر فوکو به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) شیوه‌های بیرونی نظارت: منظور شیوه‌هایی است که از بیرون اعمال می‌شوند و وظیفه دستگاه‌های کنارگذارنده را دارند. این شیوه‌ها به سه نوع ۱. ممنوعیت ۲. تقسیم‌بندی و طرد ۳. تقابل حقیقت و کذب یا ارادت به حقیقت تقسیم می‌شوند.

ممنوعیت بیانگر آن است که هرکس نمی‌تواند از هر موضوعی، در هر جایی سخن بگوید. به عبارت دیگر صلاحیت‌های سه‌گانه‌ی موضوع، مکان، سخنگو شبکه پیچیده‌ای را تشکیل می‌دهند. طبیعی است کسانی که در درون این شبکه‌اند از قدرت کردار گفتمانی برخوردار خواهند بود. دومین عامل، یعنی تقسیم‌بندی و طرد یعنی تقسیم‌بندی میان سخن‌دارای «حقیقت، اعتبار و اهمیت» و سخنی که فاقد آن است و باید کنار گذاشته شود. فوکو در این مورد از سخن دیوانه در مقابل سخن عاقل نام می‌برد. سومین دستگاه، حقیقت را در برابر کذب قرار می‌دهد. حقیقت متولیان و نهادهایی دارد که از آن مراقبت و دشمنانش را سرکوب می‌کنند» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۱)

ب) «شیوه‌های درونی نظارت: در این قسمت خود گفتمان است که بر خود نظارت می‌کند. شیوه‌هایی که بیشتر به‌عنوان اصول طبقه‌بندی، تنظیم و توزیع عمل می‌کنند و شامل: تفسیرهای گوناگون، تأکید بر مؤلف، نظم یا دیسیپلین علمی است. در بحث از تفسیر انگیزه، بیشتر بررسی گفتمان‌هایی است که تقریباً در هر جامعه‌ای وجود دارند و به‌صورت گزارش‌های عمده دهان‌به‌دهان می‌چرخند و همه تکرارش می‌کنند» (همان، ۲۸).

پ) «شرایط کاربست گفتارها: در این حالت تمام سعی آن است که اجازه داده نشود هرکسی به گفتار دسترسی داشته باشد و این از طریق ایجاد شرایطی برای کاربست گفتمان‌ها صورت می‌گیرد. نهادهای به‌وجودآورنده و حفظ‌کننده این شرایط عبارت‌اند از: رساله آداب، انجمن‌های سخن، آئین‌های مذهبی، سیاسی و فلسفی و تملک اجتماعی گفتمان‌ها» (همان، ۳۰).

فضایی که شرایط گفتمانی در درون آن عمل می‌کنند نیز در مباحث تحلیل گفتمانی بسیار مهم است؛ «قواعد اساسی یک

فرهنگ، یعنی قواعد حاکم بر زبان، شیوه‌های ادراک، روش‌های مراوده، ابزارها، ارزش‌ها و سلسله‌مراتب کردارهای آن فرهنگ، از آغاز برای هر فردی نظم‌های عینی و تجربی برقرار می‌کنند که وی همواره با آن‌ها سروکار خواهد داشت و در درون آن احساس راحتی خواهد کرد که از آن به اپیستمه یا سامانه دانایی تعبیر می‌شود» (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۹: ۷۷).

«یکی از مقولات بسیار مهم و پیچیده مورد بحث فوکو، سامان یا انگاره دانایی است. مراد فوکو از این واژه، اشاره به حوزه معرفت‌شناختی خاصی است که در چارچوب آن، دانش و گفتار ویژه‌ای در فرهنگی خاص و عرصه‌ای معین شکل می‌گیرد. در حقیقت، سامان دانایی نمود و نماد روح زمانه است. فوکو اصل دگرسانی یا مغایرت را در مورد گسست میان سامان‌های گوناگون دانایی به کار می‌گیرد و مدعی است هر عصر در مقایسه با دوران دیگر هویت و گوهری متفاوت دارد» (ضمیران، ۱۳۸۹: ۹۱).

«فوکو مدعی است که دوران پیش از عصر مدرن به لحاظ ماهیت و کارکردهای گفتمانی، تفاوت‌های فاحشی با عصر جدید دارند. او از هرگونه تفسیر مثبتی بر اصالت ماهیت ثابت روی گردان است، از جمله گفتمان‌های فرا تاریخی را مردود می‌داند و با تکیه بر اصل گسست هر دوره از ادوار پیشین، مدعی است که هر عصر ویژگی‌های خود را دارد» (همان، ۵۱).

«فوکو به منظور شناخت سامانه دانایی هر عصر به ایده تاریخ‌های کوچک و خرد می‌پردازد و به اسناد و مدارک تاریخی روی می‌آورد. این درک از تاریخ بی‌ارتباط با پروژه فلسفی فوکو درباره کشف رابطه قدرت و دانش نبود. فوکو دانسته بود که ساختار درونی دانش و گفتمان‌ها با شبکه درهم‌تنیده انواع قدرت رابطه دارد» (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

از این منظر فوکو میان سامانه دانایی پیش از عصر مدرن و عصر مدرن تفاوت‌هایی اساسی قائل می‌شود که یکی از مهم‌ترین این تفاوت‌ها ظهور مفهومی در حوزه شناخت به نام «انسان» و «سوپرکتیویته» است.

«در پایان عصر کلاسیک و با ظهور مقوله‌هایی چون زندگی و کار، مفهوم تازه‌ای به نام «انسان» زاده شد. انسان موجودی است زنده که سخن می‌گوید و کار می‌کند. پیش‌تر «انسان» به معنای معرفت‌شناسانه وجود نداشت. به این معنا که عرصه معرفتی خاصی که به انسان تعلق داشته باشد قابل تصور نبود؛ هرچند درباره طبیعت بشری بحث می‌شد اما انسان از دیدگاه شناخت‌شناسی موضوعی شناخته‌شده نبود. در اندیشه کلاسیک و کلیه نحله‌های تفکر پیش از آن مسائلی چون جسم و روح، حدود امکانات و آزادی و محدودیت نوع بشر مطرح می‌شد اما درباره «انسان» به‌عنوان مفهومی معرفتی که قابل طرح در حوزه دانش باشد، سخنی به میان نمی‌آمد» (فوکو، ۱۳۸۸: ۲۴).

«بنابراین، انسان در عصر کلاسیک وجود ندارد. حیطه‌های معرفت‌شناسی آن دوران به نحوی مفصل‌بندی شده بود که هیچ حوزه خالی برای انسان در نظر نمی‌گرفت. به نظر فوکو اندیشه مدرن در مورد انسان اندیشه عجیب‌وغریبی است. انسان به‌عنوان سوژه و ابژه هم‌زمان و توأمان؛ موجودی که در عین گرفتاری، حاکم است؛ سوژه‌ای که ابژه است و ابژه‌ای که سوژه است» (خالقی، ۱۳۸۲: ۲۹۴).

«شاید بتوان گفت که سوژه فوکویی، فاعلی است که در همان حال مفعول نیز هست. فوکو در تمام پژوهش‌های خود دو چیز را دنبال می‌کند: یکی آنکه چگونه موجودات انسانی خودشان را به‌مثابه سوژه می‌سازند و دوم اینکه چگونه با یکدیگر به‌مثابه ابژه‌ها برخورد می‌کنند» (خالقی، ۱۳۸۲: ۲۷۹).

«توجه به مقوله سوژه را می‌توان رشته مشترک تمام مطالعه‌های فوکو به شمار آورد. این امر می‌تواند در عرصه جنسیت و شیوه‌هایی باشد که به کمک آن‌ها، فرد خود را به منزله سوژه جنسیت بازمی‌شناسد یا ممکن است به مجموعه کلی‌تری از فن‌های «خود» مربوط باشد، به عبارتی به هنرهای زیستن که افراد بر اساس آن‌ها برای خود قواعد رفتاری وضع می‌کنند و خود را موجودی منحصر به فرد می‌بینند. این کردارها در کردارهای مذهبی و نیز کردارهای آموزشی، پزشکی، صنعتی و روان‌شناختی توسعه یافته است» (میلر، ۱۳۸۲: ۲۳).

فوکو همان‌گونه که ظهور سوژه را برساخته‌ای اجتماعی می‌داند، گفتمان‌ها را نیز طبق شیوه‌هایی که توضیح داده شد، ساخته شده توسط جامعه می‌داند و برای بررسی آن‌ها روش‌هایی چون دیرینه‌شناسی را به کار می‌برد.

باید گفت در حوزه دیرینه‌شناسی جنسیت، فوکو روش خاصی ارائه نمی‌دهد اما چارچوب‌های روش‌شناختی دارد. فوکو در این زمینه می‌گوید: «در این روش از مطالعه جنسیت می‌توان به جای مطالعه رفتار جنسی آدمیان در یک دوره مشخص و جستن قانون آن در درون ساختار اجتماعی یا در دیدگاه اخلاقی و نیز به جای توصیف اندیشه و باور مردمان درباره جنسیت همچون تأویل دینی جنسیت، ارزش دادن یا کم‌ارزش کردن آن و تنش‌های فکری و اخلاقی که سبب آن‌ها شد، این پرسش را مطرح کنیم که آیا یک کاربست گفتمانی همه‌جانبه، در پس همه آن رفتارها و نمودها نبوده است؟ اگر دیرینه‌شناسی این کارکرد را با موفقیت پیش برد، نشان خواهد داد که شیوه‌های دورداشت، منع، محدودسازی، ارزیابی، آزادی‌ها، تجاوزات جنسی و همه نمودهای گفتاری و غیرگفتاری جنسیت کاملاً در پیوند با یک کاربست

گفتمانی مشخص‌اند؛ نشان خواهد داد یک نوع از گفتار درباره جنسیت، نه حقیقت مطلق و پایانی جنسیت بلکه تنها یکی از دیدگاه‌هایی است که می‌توان از منظر آن به توصیف جنسیت پرداخت» (فوکو، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

گذر از دیرینه‌شناسی به تبارشناسی نقطه عطفی در آثار فوکو به شمار می‌آید. آثار بعدی، دیگر تنها با گفتمان سروکار ندارند بلکه در آن‌ها بر روابط دانش و قدرت و پیوند صورت‌بندی‌های گفتمانی با حوزه‌های غیرگفتمانی تأکید می‌شود.

«از مهم‌ترین ویژگی‌های تبارشناسی این است که برخلاف تاریخ سنتی که به دوردست‌ها، والاترین عصرها، رفیع‌ترین شکل‌ها، انتزاعی‌ترین ایده‌ها و ناب‌ترین فردیت می‌اندیشد؛ تبارشناسی به نزدیک‌ترین نقطه‌ها، به «بدن» نگاه می‌کند. باید به سراغ بدن رفت، جایی که در طول تاریخ متحمل رنجی طولانی بوده‌است. بدن در زندگی و مرگش و در توانایی و ناتوانی‌اش، جزای هر حقیقت یا خطایی را تحمل می‌کند. بدن مکان «تبار» است: رد و اثر هر رویدادی در گذشته بر بدن یافت می‌شود، فوکو از همین منظر است که «بدن» را جولانگاه ظهور و بروز قدرت می‌انگارد و متأثر از نیچه آن را محل ثبت رویدادهایی که به‌وسیله زبان نشان داده می‌شوند یا به عبارتی جامع‌تر، مکانی که به «دست تاریخ کاملاً حکاکی شده» می‌داند و جایگاه بسیار مهمی را در تحلیل‌های خود به آن اختصاص می‌دهد» (خالقی، ۱۳۸۲: ۲۷۵).

«فوکو به‌عنوان تبارشناس، مسئله جنسیت را به معنایی دقیقاً تاریخی مطرح می‌کند، جنسیت نه پدیده تجربی زیست‌شناسانه بنیادین، بلکه محصولی تاریخی است. وی تصور مقبول و رایج غریزه جنسی به‌عنوان ماهیتی بنیادین و انگیزه‌ای قدیمی را مورد تردید قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که این مفهوم نیز

درون گفتمان تاریخی خاصی درباره جنسیت پیداشده است. البته این بدان معنا نیست که فوکو هرگونه بعد زیست‌شناختی را به کنار می‌گذارد بلکه او نقش حیاتی نهادها و گفتمان‌ها را در شکل‌گیری جنسیت در اولویت می‌داند» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۸۹).

«فوکو معتقد است همان‌گونه که «انسان» پدیده‌ای نوظهور است، جنسیت نیز دیری نیست که در گفتمان فرهنگی معاصر پدیدار شده است. تا قبل از سده هجدهم، روابط میان زن و مرد تابع قواعد و مقررات حاکم بر نظام خویشی و عشیره‌ای بود. برای نمونه کسی که با یکی از اعضای قبیله‌ای ازدواج می‌کرد، نوعی ائتلاف و وحدت منافع میان دو قبیله یا خانواده به وجود می‌آورد که به‌نوبه خود به بسط و گسترش قدرت و مالکیت آن‌ها می‌انجامید» (ضمیران، ۱۳۸۹: ۱۷۲) «اما با آغاز دوران مدرن، شاهد حبس جنسیت و تصاحب آن به دست خانواده زناشویی هستیم. در گفتمان جدید، رابطه زناشویی اصلی‌ترین کانون الزام‌ها بود، اساساً در مورد آن صحبت می‌شد و باید برای بهبودیابی، بیش از هر رابطه دیگری و با جزئیات تمام بیان می‌شد اما اشکالی از جنسیت که پیش از گفتمان مدرن وجود داشت، دیگر جایگاهی در گفتمان جدید نداشتند مثل جایگاه نامعلوم لواط یا بی‌اعتنایی به سکسوالیته کودکان» (فوکو، ۱۳۹۰: ۴۷).

«شکل تاریخی گفتار و کرداری که فوکو «جنسیت» می‌خواند مبتنی بر گسست زندگی جنسی از وصلت و قرابت است و در واقع جنسیت به موضوعی شخصی تبدیل شد و به‌عنوان ماهیت اصلی فرد و هسته هویت شخصی او قلمداد شد» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۹۲).

«بنابراین از نظر فوکو، جنسیت به‌عنوان عنصری اساسی در راهبرد قدرتی پیدا شد که فرد و جمعیت، هر دو را به نحو توفیق‌آمیزی به دامان قدرت مشرف بر حیات پیوند می‌زند. قدرت مشرف بر حیات

از طریق انتشار جنسیت، سیطره خود را تا کوچک‌ترین حرکات بدن و روح گسترش می‌بخشد» (دریفوس، رابینو، ۱۳۷۹: ۲۹۰).

بنابراین در این کتاب سعی شده این دو مهم یعنی ارتباط میان ساختار قدرت و جنسیت با توجه به اسناد تاریخی و منابع تصویری دوره صفوی مورد بررسی قرار گیرد.

البته باید به این نکته توجه کرد «شاخصه‌ها و محورهای عمده قدرت که به‌وسیله فوکو مورد توجه قرار می‌گیرند تقریباً در تقابل با برداشت سنتی از قدرت قرار دارند. به نظر او نباید به شکل‌های رسمی و نهادینه‌شده قدرت توجه نمود بلکه باید به سراغ قدرت در مقصد نهایی آن یعنی در سطح روابط ریز انسانی و حتی نحوه رابطه فرد با خود وی رفت؛ چیزی که به نام میکروفیزیک قدرت مطرح شده است و به‌وسیله کردارهای روزمره افراد مداوماً استمرار می‌یابد» (خالقی، ۱۳۸۲: ۳۲۹). «همه‌جا حاضر بودن قدرت از آن رو نیست که قدرت این امتیاز را دارد که همه‌چیز را در زیر یکپارچگی تزلزل‌ناپذیرش گرد آورد، بلکه از آن‌روست که قدرت در هر لحظه و در هر نقطه، یا به عبارت بهتر در هر رابطه‌ای میان نقطه‌ای با نقطه دیگر تولید می‌شود. قدرت همه‌جا هست، نه به این معنا که قدرت همه‌چیز را در برمی‌گیرد بلکه به این معنا که قدرت از همه‌جا می‌آید» (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

فوکو تقریباً در تمامی آثار خود بر این باور بود که حقیقت، بیرون از قدرت یا فاقد قدرت نیست. او متأثر از نیچه، دانش کارکردی از منافع انسانی می‌دانست، لذا برای او «حقیقت» به یمن شکل‌های مختلف تولید می‌شود و تأثیرهای قاعده‌مند قدرت را حفظ می‌کند و هر جامعه‌ای نظام حقیقت و سیاست کلی خود را در مورد حقیقت دارد» (فوکو، ۱۳۷۴: ۳۹۳).

«پیوند دادن قدرت و دانش به یکدیگر، این پیامد را برای

دانش به همراه دارد که قدرت، رابطه نزدیکی با گفتمان پیدا می‌کند. گفتمان نقشی اساسی در سوژه‌ساختن ما و نیز ساختن ابژه‌هایی دارد که می‌توانیم چیزهایی درباره آن‌ها (از جمله خودمان به منزله سوژه) بدانیم. فوکو مدعی می‌شود که نمی‌توان از چنگ بازنمایی گریخت. گفتمان‌ها ایجاد «احساس حقیقت» می‌کنند. چون دسترسی به حقیقت ممکن نیست، پرسش از صدق و کذب، چیزی بی‌حاصل است در عوض باید به دنبال این بود که بینیم «احساس حقیقت» چگونه در گفتمان ایجاد می‌شود. آنچه باید تجزیه و تحلیل شود فرایندهای گفتمانی‌اند که گفتمان‌ها را به گونه‌ای برمی‌سازند که این احساس را به وجود می‌آورند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۸).

«بنابراین نباید جهانی از گفتمان را تصور کرد که میان گفتمان پذیرفته‌شده و گفتمان پذیرفته‌نشده یا میان گفتمان مسلط و گفتمان تحت‌سلطه تقسیم شده‌است؛ بلکه باید آن را کثرتی از عناصر گفتمانی در نظر گرفت که می‌توانند در راهبردهای گوناگون ایفای نقش کنند. همین آرایش است که باید بازسازی شود، آن‌هم به همراه چیزهای گفته‌شده و پنهان‌شده و گفته‌های ضروری و ممنوع در این آرایش، به همراه متغیرها و اثرهای متفاوت این آرایش بسته به گوینده، جایگاه قدرت او و بافت نهادینه‌اش؛ همچنین به همراه جابه‌جایی‌ها و استفاده مجدد این آرایش از عبارتهای یکسان برای اهدافی متضاد. باید بازی پیچیده و متغیری را در نظر گرفت که در آن گفتمان می‌تواند هم ابزار و نتیجه قدرت باشد و هم مانع، سد، نقطه مقاومت و مبدائی برای یک راهبرد متضاد» (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

«قدرت در اشکال سنتی خود، مانند قدرت پادشاه قابل‌رؤیت است، در ملأعام ظاهر می‌گردد و دائماً به نمایش گذاشته

می‌شود. توده‌ها در اینجا دور از نظر قرار می‌گیرند و تنها در حواشی نور درخشان قدرت شهیار ظاهر می‌گردند اما امروزه قدرت انضباطی این روابط را معکوس می‌سازد. در اینجا قدرت، خود جویای ناپیدایی است و برعکس، موضوعات قدرت که قدرت روی آن‌ها عمل می‌کند، بسیار قابل‌رؤیت می‌شوند» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۲۷۶).

«حال زمان آن رسیده است به‌جای آنکه بپرسیم چگونه حاکم به‌صورت یگانه‌ای معظم بر ما ظاهر می‌شود، به دنبال آن باشیم که بیابیم سوژه‌ها (اشخاص تابع) چگونه به‌تدریج و بی‌وقفه به صورتی واقعی و عینی از طریق تکثیر سازمان‌ها، نیروها، انرژی‌ها، تمایلات، افکار و غیره شکل می‌گیرند» (خالقی، ۱۳۸۲: ۳۲۵).

اما در مورد نگاره‌هایی که برای بررسی موردی در این کتاب مدنظر قرار گرفته‌اند، باید گفت این نگاره‌ها، نگاره‌های دیوارهای کاخ‌های چهل‌ستون و عالی‌قاپوی اصفهان است که در خلال سال‌های ۱۰۵۷-۱۰۰۶ هجری قمری در دوره شاهان صفوی نقاشی شده‌اند. این دوره زمانی دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که آن را برای چنین پژوهشی مناسب می‌سازد. اول اینکه در این دوره ارتباطات ایران با کشورهای اروپایی گسترش یافت که نتیجه آن ورود بسیاری از سیاحان و سفیران اروپایی به ایران بود و حاصل این سفرها، نوشته‌شدن تعداد زیادی سفرنامه مربوط به اوضاع اجتماعی، فرهنگی و زندگی مردم در آن دوره است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در این سفرنامه‌ها بدان پرداخته شده‌است، مسائل مربوط به فرهنگ جنسی و نحوه ارتباطات میان زنان و مردان در آن روزگار است. از طرفی دیگر، هنرهای تصویری و از جمله نقاشی دیواری در این دوران بسیار رونق گرفت. نقاشی‌های تصویرشده در این دوران در شهر اصفهان را تحت لوای یک مکتب هنری به‌عنوان

مکتب اصفهان شناسایی می‌کنند که از ویژگی‌های منحصر به فرد این مکتب می‌توان به این موارد اشاره کرد: یکی اینکه نگارگران این مکتب در نقاشی‌های خود طالب آزادی عمل بیشتری نسبت به مکاتب قبلی شدند و موضوع نقاشی‌ها دیگر روایت کتاب‌ها نبود بلکه تصویرسازی زندگی مردم جامعه و درباریان بود. دیگر اینکه از مهم‌ترین موضوعات این نقاشی‌ها می‌توان به موضوعات جنسی و نمایش روابط میان زنان و مردان جوان اشاره کرد؛ در این نگاره‌ها نه تنها تلاشی برای پنهان کردن جنبه‌های جنسی نمی‌شد بلکه برعکس تلاش بر بیشتر کردن جلوه‌های جنسی می‌شد.

این مسائل، دیوارنگاره‌های دوره صفوی در اصفهان را به همراه نوشته‌های سفرنامه‌نویسان در این زمینه، به منابع مناسبی برای مطالعات جنسیتی در آن دوران تبدیل کرده است که در این تألیف با رویکرد تحلیل گفتمان جنسیت به آن پرداخته شده است. در همین راستا تلاش شده به‌طور مشخص به چگونگی نمود ساختار قدرت و جنسیت در دوره صفوی در آثار نگارگری کاخ‌ها پرداخته شود تا در این راستا به شناخت بهتری از گفتمان مسلط جنسیتی در آن دوره دست پیدا کنیم و چگونگی تأثیرپذیری نقاشان و آثار آنان از واقعیت‌های اجتماعی آن دوره را مورد بررسی قرار دهیم. در مورد روش استفاده‌شده برای تحلیل نگاره‌ها نیز باید به این نکته توجه کرد که این نگاره‌ها در حوزه هنرهای اسلامی قرار می‌گیرند و برای بررسی هنر اسلامی نیز روش‌های گوناگونی وجود دارند اما استفاده از روش‌های متفاوت، نتایج بسیار متفاوتی را نیز به همراه می‌آورند مثلاً شیوه‌ای به فهم و تفسیر عرفانی از هنر اسلامی و شیوه‌ای به تفسیر غیر عرفانی از هنر اسلامی منتهی می‌شوند. با توجه به اینکه روش استفاده‌شده در این پژوهش، روش تاریخی است، این شیوه بر این فهم از جهان تکیه دارد که همه

پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی به صورت تاریخی تعیین یافته و به عصر خود و مجموعه عناصر اجتماعی و فرهنگی زمان خویش وابسته است. در این شیوه ذهنیت محقق این است که یک پدیده همچون اثر هنری و حتی علائق و سلیقه‌های هنرمند یا صور خیال او تحت تأثیر زمینه‌های خاص دوران به وجود آمده است، به گونه‌ای که بستر تاریخی تعیین کننده هویت اثر هنری است. حال با این زمینه‌سازی‌ها، می‌توان به مبحث اصلی این کتاب گام نهاد.



Research Institute
of Culture, Art
and Communication

Gender and Power in Safavid Mural Paintings

Hakimeh Taher

کتاب حاضر کوشیده است تا با استفاده از دیوارنگاره‌های دوره صفوی در کنار مطالعه سفرنامه‌های مربوط به این دوره، به چگونگی نمود ساختار قدرت و جنسیت در دوره صفوی در آثار نگارگری کاخ‌ها بپردازد تا از این رهگذر به شناخت بهتری از گفتمان مسلط جنسیتی در آن دوره دست یابیم و نحوه تأثیرپذیری نقاشان و آثار آنان از واقعیت‌های اجتماعی عصر مذکور را درک کنیم.

ISBN 978-600-452-164-2



9 786004 521642

صندوق: ۶۴۷۴-۱۴۱۵۵

تلفن: ۴-۲۲۱۳-۸۸۹۰ نمابر: ۸۸۹۳۰۷۶

www.ricac.ac.ir